

نوع مقاله: ترویجی

بررسی توصیفی - تحلیلی باور به وجود خدا و توحید او در عهد عتیق

علی قربانی / دانش‌پژوه دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

hekmatrabani65@gmail.com  orcid.org/0000-0003-4122-875X

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

چکیده

ضرورت بررسی وجود خدا و یکتایی او امری است که هر انسان خواهان حقیقت و سعادت به آن اذعان دارد. پیگیری این موضوع از آن نظر که انسان به مقتضای فطرت خویش دارای گرایش به خداوند است، اهمیت بیشتری نیز می‌یابد. با این همه، گاهی این مسئله را نه از جنبه دلائل عقلانی و به صورت «پیشینی»، بلکه صرفاً به لحاظ توصیفی و «پسینی» می‌توان در متون دینی ادیان مختلف جست‌وجو کرد، و از قبل آن دست‌کم بدین نتیجه رهنمون شد که آموزه وجود خدا و توحید او، نه ضروری یک دین، بلکه ضروری ادیان مختلف به‌شمار می‌آید. در جای خود پوشیده نیست که چنین نتیجه‌ای تا چه میزان می‌تواند برای عالمان دینی مغتنم باشد. پژوهش حاضر کوشیده است، با روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی، مسئله وجود خدا به‌ویژه یکتایی او را در عهد عتیق واکاوی کند. براساس تحقیق پیش‌رو شواهد متعددی از عهد عتیق، گویای این مطلب است که در این متن، خداوند به‌عنوان سرسلسله هستی معرفی می‌شود و همچنین عبارات متعددی از آن بر یگانگی خداوند نیز دلالت دارد. البته برخی برآنند که عهد عتیق قائل به بدهت این دو اصل اعتقادی نیز هست، اما به‌نظر می‌رسد، کلیت این ادعا پذیرفتنی نیست؛ که در مقاله به تفصیل بدان پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: خدا، توحید، یگانگی، توحید ذاتی، خداشناسی، عهد عتیق.

مقدمه

(جوویور، ۱۳۹۳، ص ۳۶). گذشته از این، یهودیان همچنین مباحثی را که در کتاب مقدس مسیحیان تحت عنوان **عهد جدید** بیان گشته، از اساس انکار می‌کنند. اما درعین حال می‌توان گفت: عهد عتیق مسیحیان، از نظر محتوای آموزه‌ها و معارف موجود در آن، قرابت بسیار زیادی با کتاب مقدس یهودیان دارد (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷). این نکته را نیز می‌توان در اینجا اضافه کرد که چون عهد عتیق شامل «تورات» است - که به عقیده یهودیان و مسیحیان سنتی، بیانگر سخنان و کلمات حضرت موسی علیه السلام است (همان، ص ۱۲۶) - پرداختن به این مسئله (اعتقاد به وجود خدا و وحدانیت او) در عهد عتیق در راستای هدف این پژوهش اهمیت دوچندان می‌یابد؛ زیرا در این هنگام این ادعا که مسئله خدا و یکتایی او از ضروریات ادیان الهی (اسلام، یهودیت و مسیحیت) به‌شمار می‌رود، بیشتر نمود می‌یابد.

۲. مطلب دیگر آنکه با بررسی عهد عتیق درباره وجود خدا و یکتایی او تا حد زیادی، میزان اشتراک و توافق میان آموزه‌های عهد عتیق و کتاب مقدس مسلمانان، یعنی قرآن کریم نیز روشن و منقح خواهد شد.

۳. همچنین ذکر این نکته نیز مناسب است که در بررسی مسئله وجود خداوند و توحید او معمولاً در میان اندیشمندان و متفکران، نگاه «پیشینی» وجود دارد. یعنی تلاش بر این است که با دلایل و براهین عقلی متعدد، به حل و فصل این مسئله پرداخته شود، که البته در جای خود بسیار لازم و ضروری است. اما در این پژوهش از زوایای دیگری که به نوعی «پسینی» است، به این مسئله توجه شده است و در آن تلاش شده که از رهگذر متن مقدس مسیحیان، یعنی عهد عتیق این مسئله مطمح نظر قرار بگیرد.

گفتنی است که موضوع یکتاپرستی آیین یهود در مقاله «تنخ، یکتاپرست یا یگانه‌پرست؟» نوشته سیلاکبر حسینی قلعه‌بهمن نیز مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده محترم در این مقاله، درصدد ارزیابی و نقد ادعای یکی از یهودیت‌پژوهان غربی، جولیس وول‌هاوزن برآمده است. به‌اعتقاد این پژوهشگر غربی، یهودیت پیش از جلای بابلی یکتاپرست نبوده، بلکه پس از آن، رفته‌رفته به آیین یکتاپرستی گرایش پیدا کرده است (ر.ک: حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۰، ص ۵۲ و ۵۶-۵۷). باین‌حال از جمله امتیازات نوشتار حاضر در این

وجود خداوند و ایمان به او، از جمله دغدغه‌هایی است که بشر در همیشه تاریخ با آن مواجه بوده است. اهمیت این مسئله تا بدان‌جاست که از منظر الهی‌دانان، شناخت خدا و سرسپردگی به او، با سرشت آدمیان آمیخته شده، و از وجودشان انفکاک‌ناپذیر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۴۴-۴۵). خداجویی یا خدایپرستی بشر در طول تاریخ، حتی متفکران خداناباور را با این پرسش مهم مواجه ساخته که چرا بشر در همیشه تاریخ، خداوند را جزء ضروریات جداناپذیر زندگی خود قلمداد می‌کرده است؟ به بیان دیگر، خاستگاه و نقطه عزیمت گرایش همگانی - یا دست‌کم غالبی - انسان‌ها به خداوند چیست (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۹، ص ۳۴-۵۰)؟

درهرحال، با لحاظ این نیاز و وابستگی وجودی که بدان اشاره شد، کاملاً روشن است که پرداختن به موضوعی چون خدا و یکتایی او از اهمیت بسزایی برخوردار است، اما درعین حال این تحقیق در پی آن نیست که با استدلالات متعدد و براهین عقلانی مختلف با موضوع یادشده (وجود خداوند و یکتایی او) روبرو شود، بلکه این تحقیق صرفاً به‌صورت توصیفی - تحلیلی، این مسئله را از میان بخشی از کتاب مقدس مسیحیان یعنی عهد عتیق بررسی می‌کند.

گفتنی است، مسیحیان معتقدند که خداوند با آدمیان دوگونه عهد و پیمان بسته است: ۱. عهد شریعت که از زمان حضرت آدم علیه السلام شروع شده، و تا زمان حضرت عیسی علیه السلام ادامه یافته است؛ ۲. عهد محبت که با نزول حضرت عیسی علیه السلام نسبت به بندگان خدا به وقوع پیوسته است (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴). لذا از منظر مسیحیان، کتاب مقدس شامل دو بخش است: ۱. عهد عتیق که دربردارنده عهد نخستین خداوند با بندگان است (عهد شریعت)؛ ۲. عهد جدید که شامل عهد محبت است (ر.ک: میشل، ۱۳۸۷، ص ۲۳-۲۴؛ باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۷۱-۹۷).

اما اینکه چرا در این مقاله، عهد عتیق به‌عنوان محور پژوهش و تحقیق گزینش شده، نکاتی وجود دارد که در ذیل خاطر نشان می‌شود:

۱. عهد عتیق مورد پذیرش دو آیین بزرگ از ادیان ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت) است. البته یهودیان، عهد عتیق مسیحیان را مورد توجه خویش قرار نمی‌دهند؛ چون از نظر تعداد و چینش موضوعات، آن را مغایر با کتاب مقدس خویش یعنی **تنخ** می‌دانند. به باور یهودیان، **تنخ** صرفاً از سه بخش تشکیل یافته؛ که عبارت‌اند از: «تورات، نبییم (کتاب‌های انبیا) و کتوبیم (رساله‌ها)»

بنی اسرائیل است. این همگی نشان از آن دارد که بخش عظیمی از عهد عتیق انعکاس دهنده وجود خدایی است که در صدد ارتباط و هدایتگری بندگان خود در عالم هستی است. اینک به برخی از این موارد اشاره خواهیم کرد:

الف) تکلم میان خداوند و حضرت موسی *
یکم. «و موسی تمامی بنی اسرائیل را خواند [و] به ایشان گفت... خداوند در کوه از میان آتش با شما روبرو متکلم شد (من در آن وقت میان خداوند و شما ایستاده بودم تا کلام خداوند را برای شما بیان کنم)....» (تثنیه ۵: ۱-۶)؛
دوم. «و در آن وقت خداوند به من گفت دو لوح سنگ موافق اولین برای خود بتراش و نزد من به کوه برآی...» (تثنیه ۱۰: ۱-۲)؛
سوم. «بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم چیزی میافزاید و چیزی از آن کم ننمایید... اینک چنان که بپوهه خدایم مرا امر فرموده است...» (تثنیه ۴: ۲-۶).

ب) تکلم میان خداوند و دیگر انبیای بنی اسرائیل
یکم. سخن گفتن خداوند با حضرت آدم: «پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت... و خداوند خدا آدم را امر فرمود...» (پیدایش ۲: ۱۵-۱۶). برخی از نویسندگان در توضیح کلمه ترکیبی «خداوند خدا» چنین گفته‌اند: در نگاه پیروان کتاب مقدس، خداوند دارای دو صفت عدالت و رحمت است و با این دو وصف، جهان هستی را پدید آورده است. به گفته ایشان، حدوث و بقای آفرینش، به این دو صفت به صورت توأمان وابسته است؛ چه اینکه با رحمت تنها، گناهان بندگان بی‌شمار می‌شود و با صرف عدالت (بدون رحمت)، دوام و بقایی برای عالم وجود نخواهد داشت؛ از همین رو تعبیر «خداوند خدا» اشاره به این دو وصف دارد (ر.ک: خواص، ۱۳۹۲، ص ۲۸)؛

دوم. سخن گفتن خداوند با حضرت نوح: «و خداوند به نوح گفت: تو و تمامی اهل خانه‌ات...» (پیدایش ۷: ۱)؛
سوم. تکلم خداوند با حضرت ابراهیم: «و خداوند به ابرام گفت از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود...» (پیدایش ۱۲: ۱)؛ «و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت من هستم خدای قادر مطلق...» (پیدایش ۱۷: ۱-۲).

است که اساساً دغدغه این مقاله و نیز نحوه ورود و خروج آن درباره مسئله وجود خدا و توحید او در عهد عتیق، متمایز با مقاله یادشده است. افزون بر این، در پژوهش حاضر علاوه بر بررسی وجود خدا و یکتایی او، به تفصیل از «بدیهی یا نظری بودن» این دو اصل اعتقادی در عهد عتیق نیز بحث شده است.

به هر تقدیر، پرسش‌های اساسی که در تحقیق پیش رو مورد نظر جدی‌اند، از این قرار است: ۱. آیا اساساً در عهد عتیق سخن از وجود خدا و یکتایی او یافت می‌شود؟ ۲. با فرض اینکه عهد عتیق بدین مسئله توجه کرده باشد؛ چگونه و به چه صورت موضوع پیش‌گفته در عهد عتیق انعکاس داده شده است؟ ۳. آیا عهد عتیق، وجود خداوند و یگانگی او را امری بدیهی دانسته، و لذا بیشتر به سایر مسائل و تعالیم دینی پرداخته است؟ یا اینکه با ارائه براهین و دلائل مختلف، آن را کانون توجه خود قرار داده است؟

۱. وجود خدا و توحید او در عهد عتیق

آنچه در این بخش پس از بررسی وجود خداوند در عهد عتیق، مورد توجه قرار می‌گیرد، این مسئله است که عهد عتیق خداوند را چگونه ترسیم کرده است؟ آیا بر وجود خدای واحد تأکید دارد؟ یا اینکه بندگان را به کرنش در برابر خدایان متعدد فرا می‌خواند؟ به هر روی، منطقاً پیگیری مسئله توحید یا عدم آن، مترتب بر آن است که عهد عتیق وجود موجودی را که خالق هستی است، مسلم بداند؛ چه اینکه در غیر این صورت، سخن از توحید یا تکثر، عملاً بی‌معنا خواهد بود.

۱-۱. وجود خداوند در عهد عتیق

شواهد متعدد و فراوانی بر وجود خداوند و خالق هستی، در عهد عتیق گواهی دارند. ما در راستای هدف خود ابتدا به این شواهد می‌پردازیم و سپس اوصافی را که درباره خداوند در این منبع بیان شده، مطرح می‌کنیم. این اوصاف بر تعالی حقیقت خداوند، بر سایر پدیده‌های هستی دلالت دارند.

۱. نگاه اجمالی به عهد عتیق گویای این نکته است که در بسیاری از موارد، گفت‌وگو و ارتباط طرفینی میان خدا و بندگانش وجود دارد. در موارد متعددی این گفت‌وگو، شامل ارتباط خدا با انسان‌های برگزیده از قبیل حضرت یعقوب، حضرت موسی و سایر انبیاء است و در موارد دیگر، روی سخن خدا با بندگان و

ج) خطاب خداوند با بنی اسرائیل

یکم. «برای خود بت‌ها مسازید و تمثال تراشیده و ستونی به جهت خود برپا ننمایید...» (لاویان ۲۶: ۱)؛
دوم. «پهوه خدای ما، ما را در حوریب خطاب کرده گفت: توقف شما در این کوه بس است» (تثنیه ۱: ۶).

۲. از دیگر شواهد قابل توجه آن است که وجود خداوند از همان آغاز خود را در عهد عتیق به‌عنوان موضوعی محوری نشان می‌دهد، تا آنجا که سلسله‌جنبان هر هستی و جنبشی در آفرینش معرفی می‌گردد.

«در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید... روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد و... خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت... و خدا فلک را بساخت... و خدا فلک را آسمان نامید... و خدا گفت... خشکی ظاهر گردد و چنین شد و خدا خشکی را زمین نامید... و خدا گفت زمین نباتات برویاند... و خدا گفت نیرها در فلک آسمان باشند... و خدا گفت آبها به انبوه جانوران پر شود... و خدا گفت زمین جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد... و خدا گفت آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا... بر تمامی زمین... حکومت کند» (پیدایش ۱: ۲۸-۱).

۳. صفات متعددی که در عهد عتیق برای خداوند بیان شده، خود حکایت از پرداختن و توجه داشتن این متن درباره وجود خدا دارد. به‌ویژه با نظر داشت این نکته فلسفی که «ثبوت شیء لثبوت فرغ لثبوت مثبت له»؛ یعنی ثبوت چیزی برای چیز دیگر (مثلاً صفتی برای موصوف) فرع بر واقعیت و وجود آن چیز (موصوف) است.

یکم. صفت خالقیت: چنان‌که پیش‌تر گذشت، خداوند در آغاز سفر پیدایش، خالق عالم و آدم معرفی شده است. البته شایان توجه است که مطابق با گزارش پاره‌ای از پژوهشگران غربی، درباره مفهوم خدای خالق در عهد عتیق معمولاً با دو سنخ متن متمایز، اما مرتبط باهم روبرو هستیم: نخست متونی که از ستایش خداوند در عبادت فردی یا گروهی بنی‌اسرائیل حکایت دارند و دیگر، متونی که تأکید دارند خدایی که جهان را آفرید، همان خدایی است که بنی‌اسرائیل را از بردگی نجات داده، و همواره از آنان نیز حمایت می‌کند (مک گراث، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۲). باین‌حال، مطابق با گزارش عدّه دیگری از پژوهشگران، در اینکه بر پایه «سفر پیدایش» مسئله

خلقت چگونه گزارش شده، میان محققان دوگونه برداشت متمایز وجود دارد (ر.ک: جوویور، ۱۳۹۳، ص ۴۰-۴۱)؛

دوم. صفت علم مطلق: در مزامیر عبارتی وجود دارد که به علم مطلق الهی اشاره می‌کند: «آیا خدا این را غرورسی نخواهد کرد؛ زیرا او خفایای قلب را می‌داند» (مزامیر ۴۴: ۲۱)؛

سوم. صفت سرمدیت: در پاره‌ای از عبارات عهد عتیق، خداوند به‌عنوان موجودی ابدی و ازلی معرفی می‌گردد: «اما پهوه خدای حق است و او خدای حی و پادشاه سرمدی است» (ارمیای نبی ۱۰: ۱۰)؛
چهارم. صفت عدالت و رحمت: عدالت و رحمت بر بندگان و موجودات نیز از صفات دیگری است که عهد عتیق به خداوند استناد می‌دهد: «حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شیربان هلاک سازی و عادل و شیریر مساوی باشند...» (پیدایش ۱۸: ۲۵)؛ «و اما من از کثرت رحمت تو به خانه‌ات داخل خواهم شد» (مزامیر ۵: ۷).

۴. از دیگر شواهدی که بر وجود خداوند در عهد عتیق دلالت دارد، این است که در این متن با اسامی متعددی، از خداوند نام برده شده است (ر.ک: حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۰، ص ۵۵-۵۳؛ نیک‌دل، ۱۳۹۱، ص ۴۰-۴۱). به گفته برخی از نویسندگان، پنج مورد از آنها نسبت به سایر اسامی، اصلی و مهم‌ترند (خواص، ۱۳۹۲، ص ۳۰-۳۹). هریک از این اسامی عبارت‌اند از: ۱. «إل» به معنای خدا؛ ۲. «لوهیم» به‌عنوان برترین خدا؛ ۳. «پهوه» به معنای موجودی که قائم به ذات است؛ ۴. «إل علیون» به معنای خدای تعالی؛ ۵. «دونای» که به معنای آقای من است.

۵. افزون بر موارد چهارگانه پیشین، در عهد عتیق افعالی به خداوند نسبت داده شده است که قرینه‌ای دیگر برای وجود خدا به‌شمار می‌آیند. هرچند از منظر اندیشه اسلامی، صدور این افعال با تعالی و تنزیه خداوند سازگاری ندارد؛ زیرا انجام آنها مستلزم تجسیم، محدودیت و نقصان ذات الهی است.

یکم. «خنوق با خدا راه می‌رفت و نیاب شد؛ زیرا خدا او را دربر گرفت» (پیدایش ۵: ۲۴)؛

دوم: «و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت» (پیدایش ۶: ۶)؛

سوم. «و نوح با خدا راه می‌رفت» (پیدایش ۶: ۹)؛

چهارم. «و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی‌آدم بنا می‌کردند، ملاحظه کند» (پیدایش ۱۱: ۵)؛

توحید سخن می‌گویند؛ که عبارت‌اند از: ۱. توحید ذاتی یا توحید در ذات؛ ۲. توحید صفاتی یا توحید در صفات؛ ۳. توحید افعالی یا توحید در افعال (ر.ک: سعیدی‌مهر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۴)؛ و برخی دیگر از ایشان مراتب توحید را بیش از اینها مطرح می‌کنند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۳۳؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۱۷۱-۱۷۷). با این همه، آنچه در این پژوهش مطرح نظر ماست، تلقی رایج از توحید یا به تعبیری همان «توحید ذاتی» مراد است. بدین معنا که خداوند هیچ شریک، مثل، مانند و نظیری ندارد. البته باید توجه داشت که از منظر علم کلام، توحید ذاتی خود دو صورت دارد که عبارت‌اند از: توحید احدی و توحید واحدی. توحید احدی بیانگر نفی کثرت از ذات خداوند است و خدا را به‌عنوان موجودی که بسیط محض است، معرفی می‌کند. توحید واحدی کثرت برون‌ذاتی را از خداوند سلب می‌کند (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۴۵). در واقع توحید واحدی، نافی تعدد واجب‌الوجود است. یا به تعبیر دیگر این اصل متضمن آن است که واجب‌الوجود تنها دارای یک مصداق است. در هر حال، آنچه در ادامه مورد توجه و دقت است، آن است که آیا عهد عتیق، خداوند را به‌عنوان موجودی واحد معرفی می‌کند، یا توحید خداوند را رد می‌کند؟ و یا اصلاً به این مسئله به‌طور خاص توجه نکرده است؟

۱-۲. توحید خداوند در عهد عتیق

پنجم. «بنابر این خداوند می‌گوید برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم...» (صفنیا ۳: ۸). افزون بر این موارد، افعال دیگری نیز در عهد عتیق به خدا نسبت داده شده که آنها نیز شایسته مقام و مرتبه ذات پاک الهی نیست (ر.ک: نیک‌دل، ۱۳۹۱، ص ۳۱-۳۲). به هر روی، به‌نظر می‌رسد وجود شواهد پنج‌گانه پیشین (تمام شواهدی که از ابتدا تا اینجا بیان گشت) و نظایر آن موجب شده که پاره‌ای از نویسندگان غربی، درباره الهیات (خداشناسی) عهد عتیق چنین بنگارند که در فهم ابتدایی از زندگی بنی‌اسرائیل دو جنبه از شخصیت الهی ظاهر می‌شود که عبارت‌اند از: خلقت و مشیت. خدا از یک‌سو، خالق مقتدر و متعالی جهان است که گویی در بالا و خارج از انسان قرار دارد و از سوی دیگر، خواهان آن است که با حرکت و جنبش مردم در شکوفایی تاریخ مداخله کند. این دو بُعد از شخصیت الهی در الهیات عهد عتیق، به تعالی و حضور دائم خدا در عالم توصیف می‌شوند (ر.ک: جوویور، ۱۳۹۳، ص ۳۹ و ۴۰-۴۱). از نظرگاه این دسته از نویسندگان، نه تنها وجود خداوند در عهد عتیق مسلم است، بلکه خداوند با دو چهره خالقیت و آینده‌نگری نیز در آن نمایان شده است (ر.ک: همان، ص ۴۰-۴۷).

۱-۲-۱. شواهد دال بر یکتایی خدا در عهد عتیق
با مراجعه به عهد عتیق، عبارات متعددی حکایت از آن دارد که خداوند حقیقتی واحد است. توجه و عنایت عهد عتیق به مسئله توحید تا آنجاست که این اصل اعتقادی حتی در ده فرمان نیز خود را نمایان ساخته است. به گفته نویسندگان، ده فرمان دستوراتی است که حضرت موسی ﷺ از سوی خداوند برای بنی‌اسرائیل آورده است (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹). یهودیان به این فرامین توجه زیادی داشته و آن را از اصول بنیادین آیین خویش قلمداد می‌کنند. در ادامه به فراخور این نوشتار، عباراتی را که در عهد عتیق بیانگر توحید ذاتی‌اند، خاطر نشان می‌کنیم:

الف) سخن از توحید خداوند در ده فرمان: از جمله مواردی که عهد عتیق به صراحت از یکتایی خدا سخن گفته، عباراتی است که به ده فرمان شهرت دارد: ۱. «و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت: من هستم یهوه خدای تو... تو را خدایان دیگر غیر از من

براساس مباحث پیشین، کاملاً روشن شد که عهد عتیق موجودی را به‌عنوان سرسلسله هستی و پدیدآورنده موجودات عالم معرفی می‌کند. اکنون نوبت آن فرا رسیده که دیدگاه عهد عتیق را درباره مسئله توحید رصد کنیم. به تعبیر دیگر، در ادامه اهتمام بر پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان عبارات و تعالیمی از عهد عتیق درباره یگانگی خداوند یافت؟ یا اینکه چنین آموزه‌ای در عهد عتیق اصلاً منعکس نشده است؟

البته فرض عدم طرح مسئله توحید در عهد عتیق از دو حال خارج نیست: ۱. یا اینکه عهد عتیق اساساً توحید را نپذیرفته و بلکه از کثرت خدایان دفاع می‌کند؛ ۲. یا عهد عتیق هیچ‌گونه نظری نفیاً و اثباتاً درباره مسئله توحید اظهار نکرده است.

همچنین نکته دیگری که پیش از ورود به بحث شایان توجه است، آن است که از منظر دانشمندان علم کلام، توحید دارای ابعاد و مراتب متعددی است. برخی از ایشان، از مراتب سه‌گانه

قلعه‌بهمن، ۱۳۹۰، ص ۵۲ و ۵۷-۵۶)، کاملاً خطا و نادرست است (همان، ص ۵۵-۶۶؛ همو، ۱۳۹۶، ص ۲۳۳-۲۴۱)؛

ج) سخن از یکتایی خداوند در صحیفه اشعیاوی نبی: در این صحیفه نیز در چند موضع از یگانگی خدا یاد شده است:

یکم. «مرا به که تشبیه می‌کنید تا با وی مساوی باشم؟ قدوس می‌گوید». این عبارت به روشنی دلالت دارد بر اینکه هیچ موجودی در جهان هستی، مثل و مانند خداوند نیست؛ بنابراین از این سخن، وحدانیت خداوند استفاده می‌شود؛

دوم. «من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی... تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست. من یهوه هستم و دیگری نی. پدیدآورنده نور و آفریننده ظلمت. صانع سلامتی و آفریننده بدی. من یهوه صانع همه چیزها هستم» (اشعیا ۴۵: ۷-۵). از این سخنان نیز چنان که پیداست، توحید خداوند استفاده می‌شود. افزون بر این، عبارات یادشده به صراحت دیدگاه ثنویت را - همان‌طور که پیش‌تر بیان شد - مردود اعلام می‌کند و فقره آخر آن (من یهوه صانع همه چیزها هستم) دلالت بر توحید در خالقیت می‌کند. یعنی بر این حقیقت اشاره دارد که تنها خداوند به‌صورت استقلالی، خالق همه اشیا و موجودات عالم است (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۵۷). پس حتی بدی‌ها و گناهان نیز از جهت وجودشان (نه از جهت قبحشان) مستند به خداوند هستند. به‌دیگر سخن، همه امور وجودی این عالم بدون استثنا، از جهت وجودشان مخلوق خداوند و وابسته به اویند؛

سوم. «خداوند پادشاه اسرائیل... چنین می‌گوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست... آیا غیر از من خدایی هست؟» (اشعیا ۴۴: ۹-۶). چنان‌که پیداست این عبارت هم بر وحدانیت خداوند دلالت می‌کند. از این گذشته، این فقره بر اولیت و آخریت خدا نیز دلالت دارد که می‌توان آن را اشاره‌ای به وجود خدا دانست؛ زیرا به غیر از واجب‌الوجود هیچ موجودی ازلی (اول) و ابدی (آخر) نمی‌تواند باشد؛

د) هشدار و تهدید عهد عتیق نسبت به بت‌پرستی: از شواهد دیگری که بر یکتایی خداوند دلالت می‌کند، نکوهش‌ها، تهدیدات و هشدارهایی است که عهد عتیق نسبت به بت‌پرستی می‌کند. اینک برخی از عباراتی را که حاوی چنین معنایی است، خاطر نشان می‌کنیم:

نباشد» (خروج ۲۰: ۳-۱)؛ ۲. «خداوند در کوه از میان آتش با شما روبه‌رو متکلم شد... و گفت من هستم یهوه خدای تو... تو را به حضور من خدایان دیگر نباشد» (تثنیه ۵: ۷-۴)؛

ب) بیان یگانگی خدا در سفر تثنیه: با تتبعی که از سوی نگارنده انجام شده، چندین مرتبه در سفر تثنیه از یکتایی خداوند سخن به‌میان آمده که بیان برخی از آنها از این قرار است:

یکم. «این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست» (تثنیه ۴: ۳۵). گفتنی است فقره آخر این عبارت «غیر از او دیگری نیست» می‌تواند دوگونه تفسیر شود: ۱. یا مقصود این است که چون خداوند در ذات خود بسیط محض است (توحید احدی)، هیچ موجودی شبیه او نیست؛ ۲. یا مقصود آن است که در عرض خداوند، هیچ خدای دیگری وجود ندارد که در این صورت، این عبارت بر توحید واحدی دلالت می‌کند؛

دوم. «ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما خدای واحد است» (تثنیه ۶: ۴). این عبارت، یکی از فقرات دعای شِماع (shema) است. این دعا مشکل از تعدادی از فقرات تورات است، و یهودیان آن را در نمازهای خویش به استثنای نماز ظهر قرائت می‌کنند. یهودیان از این طریق به یکتاپرستی خویش شهادت می‌دهند (ر.ک: نیک‌دل، ۱۳۹۱، ص ۳۰-۳۱)؛

سوم. «الان ببینید که من خود او هستم و با من خدای دیگری نیست» (تثنیه ۳۲: ۳۹). پاره‌ای از نویسندگان از این عبارت و عبارت دیگری از صحیفه اشعیاوی نبی (ن ۴۵: ۶-۷) - که در ادامه بیان خواهیم کرد - چنین نتیجه گرفته‌اند که عهد عتیق با این عبارات در پی نفی دیدگاه ثنویت است (جیکبز، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

ثنویت دیدگاهی است که اعتقاد دارد، عالم هستی دارای دو مبدأ خیر و شر است. براساس این دیدگاه، شرور موجود در گیتی، به مبدأ شر یا خدای شر استناد داده می‌شوند (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۶۳). درهرحال، از منظر پژوهشگران غربی، براساس عهد عتیق،

توحید تنها تصدیق این مطلب نیست که یک خدا در پهنه هستی وجود دارد، هرچند به‌لحاظ تصویری بتوان خدایان دیگری را نیز فرض کرد، بلکه توحید اذعان به این مطلب است که تنها یک خدا می‌تواند وجود داشته باشد و فرض خدای دیگر محال است (جیکبز، ۱۳۹۲، ص ۷۰-۷۱). درنتیجه سخن برخی یهودیت‌پژوهان غربی که مضامین پاره‌ای از قطعات عهد عتیق به شرک‌آمیز بودن آیین یهودیت پیش از جلای بابلی اشاره دارد (ر.ک: حسینی

برای این دو اصل دینی، استدلالی مطرح نشده و تنها به ارائه گزارش درباره این دو اصل اعتقادی در این متن بسنده شده است (ر.ک: خواص، ۱۳۹۲، ص ۲۷). البته در اینجا ممکن است گفته شود که اساساً عهد عتیق برای دانش خداشناسی و توحید نگاشته نشده، بلکه این کتاب تنها در مقام بیان مجموعه‌ای از حقایق معرفی شده است؛ بی‌آنکه درصدد اثبات و استدلال برای آنها باشد (میشل، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵-۱۱۶). لذا از اینکه استدلالی برای آنها اقامه نشده، نمی‌توان لزوماً بدیهی بودن آنها را استنتاج کرد. با این حال، پاره‌ای دیگر از نویسندگان اذعان دارند که عهد عتیق اعتقاد به وجود خدا را امری بدیهی می‌داند (ر.ک: طاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۱). به‌ویژه از آن نظر که در عهد عتیق تعبیری وجود دارد که شاهدهی بر بدهت واقعیت خداوند به‌شمار می‌رود. توضیح آنکه در یکی از فقرات سفر خروج در گفت‌وگوی میان خدا و حضرت موسی علیه السلام چنین آمده است: «[اگر] از من بپرسند که نام او (خدا) چیست، بدیشان (بنی اسرائیل) چه بگویم؟ خدا به موسی گفت: هستم آنکه هستم آهیه آش آهیه» (خروج ۳: ۱۳-۱۵). برای این عبارت دو احتمال قابل ذکر است:

۱. این سخن نشان از ماهیت دست‌نیافتنی و ناشناختی خداوند دارد و اینکه خدا را تنها از راه افعالش می‌توان شناخت (ر.ک: خواص، ۱۳۹۲، ص ۲۷)؛

۲. این احتمال که وجود خداوند آن‌قدر بدیهی و روشن است که نیاز به هیچ‌گونه استدلالی ندارد. به گفته شاعر:
 زهی نادان که او خورشید تابان به نور شمع جوید در بیابان
 جهان جمله فروغ نور حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان
 براساس احتمال دوم، از دیدگاه عهد عتیق واقعیت خداوند امری بدیهی و روشن است.

به‌نظر می‌رسد احتمال دوم با ظاهر عبارت یادشده بیشتر سازگار است. لذا مطابق با این شاهد می‌توان بدهت وجود خداوند را در عهد عتیق پذیرفت. پاره‌ای از نویسندگان، صرف نظر از شاهد پیش‌گفته دو دلیل مجزا نیز بر بدهت وجود خداوند در عهد عتیق ذکر کرده‌اند: اول اینکه شناخت خداوند در آیین یهود از راه دل و کشف و شهود است و از این رو بیان استدلال‌های عقلی چندان ضرورتی ندارد؛ دلیل دیگر اینکه آیین یهود دینی تبلیغی نیست تا در دعوت دیگران بخواهد به دلایل عقلانی تمسک کند (ر.ک: حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۶، ص ۲۰۹-۲۱۰). به‌نظر می‌رسد دو دلیل اخیر به نحوی قابل مناقشه است؛ زیرا اولاً، پاره‌ای از بزرگان آیین یهود همچون موسی بن‌میمون (۵۳۰-۶۰۱ ق.م. پیش از میلاد)

یکم. «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پایین در زمین است... برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما؛ زیرا من... خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران... از آنانی که مرا دشمن دارند، می‌گیرم» (خروج ۲۰: ۴-۶)؛ (تثنیه ۵: ۸-۱۰). در این عبارت خداوند افرادی را که غیر از او را پرستش کنند، به شدت تهدید می‌کند و می‌ترساند. لذا از آن به دست می‌آید که خداوند تنها خود را سزاوار پرستش می‌داند. اینک با پذیرش این قاعده که صرفاً موجودی که خالق و هستی‌بخش مخلوقات است، شایسته پرستیدن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۶۲)، از این فقره نیز توحید خداوند استفاده می‌شود. لذا می‌توان گفت که عبارت مزبور، هم بر توحید ذاتی، و هم بر توحید در عبادت دلالت دارد؛ چراکه مطابق این اصل (توحید در عبادت)، پرستش تنها شایسته خداوند است و هیچ موجودی غیر از او سزاوار الوهیت نیست (ر.ک: سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷-۸۱)؛

دوم. «آنانی که بت‌های تراشیده می‌سازند، جمیعاً باطل‌اند و چیزهایی که ایشان می‌پسندند، فایده ندارد... کیست که خدایی ساخته یا بتی ریخته باشد، که نفعی ندارد... چوب را می‌تراشد... پس آن را به شبیه انسان و به جمال آدمی می‌سازد» (اشعیاء نبی ۴۴: ۹-۱۴). این سخنان هم بر نکوهش بت‌پرستی دلالت دارند و از آنها استفاده می‌شود که جز خداوند هیچ خدای دیگری وجود ندارد. علاوه بر این از عبارت «کیست که خدایی ساخته یا بتی ریخته باشد» به‌نظر می‌آید که هیچ‌گاه موجود مصنوع، صلاحیت خدایی ندارد؛ خصوصاً موجودی که هیچ نفعی هم برای انسان نداشته باشد. این امری است که برای هر انسان عاقلی آشکار است.

در پایان لازم به‌ذکر است، به‌رغم همه شواهدی که از عهد عتیق درباره توحید بیان شد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۶، ص ۲۱۷-۲۴۰)، اما نمی‌توان تمام مراتب و ساحات توحید خداوند را از عهد عتیق استنتاج کرد؛ چراکه در عهد عتیق دیدگاه‌های دیگری همچون اندیشه حلول یا دارا بودن صفات بشری برای خداوند نیز وجود دارد که با اندیشه ناب توحیدی فرسنگ‌ها فاصله دارد (ر.ک: نیک‌دل، ۱۳۹۱، ص ۳۱-۳۴).

۳. بدهت وجود خدا و یگانگی او در عهد عتیق

گویا در عهد عتیق وجود خداوند و توحید او بدیهی تلقی شده‌اند؛ زیرا

یکم. معرفی خداوند به‌عنوان خالق و آفریننده همه اشیا در سفر پیدایش؛

دوم. ذکر اوصاف کمالی متعدد برای خداوند؛

سوم. طرح اسامی متعددی که بر تعالی خداوند دلالت دارند؛

چهارم. تکلم خداوند با انبیای بنی‌اسرائیل و به واسطه ایشان با قوم بنی‌اسرائیل؛

پنجم. نسبت دادن افعال گوناگونی در عهد عتیق به خداوند که به‌طور ضمنی دلالت بر واقعیت او دارند؛ مانند راه رفتن، پشیمان شدن، محزون گشتن، نازل شدن و...

البته گفتنی است که در اندیشه اسلامی ساحت خداوند از انجام این افعال به کلی منزّه و مبرا است.

در وهله بعد، به سراغ آموزه توحید رفته، و در این قسمت نیز با ارائه شواهد مختلفی نشان داده شد که عهد عتیق نسبت به آموزه توحید عنایت خاصی دارد. براساس تتبع نگارنده، شواهدی که در بخش‌های مختلف عهد عتیق دلالت بر وحدانیت خداوند دارند، از این قرارند:

یکم. سخن از یگانگی خداوند در ده فرمان؛

دوم. بیان یکتایی خدا در چندین موضع از سفر تشبیه؛

سوم. سخن از یگانگی خداوند در موارد متعددی از صحیفه اشعای نبی؛

چهارم. نکوهش‌های شدیدی که عهد عتیق نسبت به بت‌پرستی دارد. این نکوهش‌ها به نوعی مستلزم یکتایی خداوند هستند.

سرانجام در پایان این پژوهش بداهت وجود خدا و یکتایی او در عهد عتیق مورد بررسی قرار گرفت. به نظر می‌رسد که براساس عبارت «آهیه اشر آهیه»، یعنی هستیم آنکه هستیم، بداهت وجود خداوند در این متن قابل استنتاج است، اما نمی‌توان بداهت اصل توحید را در عهد عتیق به‌صرف اینکه در این متن استدلالی برای آن اقامه نشده، نتیجه گرفت؛ چنان‌که برخی از نویسندگان آن را ادعا کرده‌اند.

سخن پایانی آنکه، از رهگذر این پژوهش روشن شد که باور به وجود خدا و یگانگی او نه‌تنها در دین مبین اسلام، بلکه در عهد عتیق - که مورد پذیرش مسیحیان و به نحوی یهودیان است - نیز تأکید و توصیه شده است. این نکته بدین معناست که وجود خدا و یگانگی او، نه‌تنها صرفاً ضروری دین اسلام، بلکه از ضروریات دیگر ادیان ابراهیمی نیز به‌شمار می‌رود. پوشیده نیست که چنین نتیجه‌ای برای عالمان دینی در جای خود می‌تواند مغتنم و بارزش باشد.

درصد اثبات عقلانی وجود خداوند برآمده‌اند (ر.ک: موسی‌بن میمون، بی‌تا، ص ۲۲۹-۲۷۹)؛ و ثانیاً، تبلیغی نبودن آیین یهود مانع از آن نیست که باورهای این آیین نزد خود یهودیان در یک گفتمان درونی، فاقد استدلال و تحلیل‌های عقلانی باشد.

بالین‌همه، در باب مقوله توحید، چنین نیست که قائل شویم، صرف اینکه استدلالی بر توحید خداوند در عهد عتیق ارائه نشده، این نکته لزوماً نشان‌دهنده بدیهی بودن آن در عهد عتیق است (ر.ک: خواص، ۱۳۹۲، ص ۲۷)؛ زیرا اولاً قرینه خاصی همچون شاهد پیشین، مبنی بر بداهت توحید در عهد عتیق ارائه نشده است؛ ثانیاً، اساساً سنخ مسئله توحید به‌گونه‌ای است که در جرگه مسائل نظری جای می‌گیرد و لذا اثبات آن به‌دلیل و برهان نیازمند است. جالب آنکه در قرآن نیز استدلال خاصی بر وجود خداوند اقامه نشده است؛ حتی می‌توان گفت که مطابق با آیه شریفه «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ مگر درباره خدا پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین تردیدی هست؟» (ابراهیم: ۱۰) به‌نحوی قرآن نیز وجود خداوند را بدیهی و بی‌نیاز از استدلال می‌داند، اما درعین‌حال در قرآن استدلال‌های متعددی بر توحید الهی اقامه شده است. نمونه‌ای از آن، آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاست: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباہ می‌شد». چنان‌که پیداست، استدلال قرآن در این آیه کریمه از نوع «استدلال غیرمباشر» و «قیاس استثنایی» است. البته مقدمه دوم برهان (عدم فساد زمین و آسمان) به‌جهت وضوح ذکر نشده است. به گفته منطقدانان به چنین قیاس‌هایی اصطلاحاً «قیاس مرخّم» یا «مضمّر» گفته می‌شود (مظفر، ۱۴۲۶ق، ص ۲۹۵، منتظری مقدم، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱-۱۹۲).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به‌منظور بررسی وجود خدا و یکتایی او در عهد عتیق، این موضوع را به شیوه توصیفی - تحلیلی و به بیان دیگر به گونه «پسینی» از لابه‌لای عبارات این متن، پیگیری کردیم. در وهله نخست، با ارائه شواهد متعددی از میان عهد عتیق دریافتیم که این کتاب بر واقعیت خداوند اذعان داشته، و او را به‌عنوان سرسلسله هستی و پدیدآورنده ممکنات معرفی می‌کند. هریک از شواهد مزبور از این قرار است:

منابع.....

- کتاب مقدس (عهد عتیق).
- ابن میمون، موسی، بی تا، *دلالة الحائرين*، تصحیح حسین آتای، بی جا، مکتبه الثقافة الدینیة.
- باغبانی، جواد و عباس رسول زاده، ۱۳۹۰، *سناخت کلیسای کاتولیک*، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و سمت.
- جیکیز، لوئیس، ۱۳۹۲، «آموزه یگانگی خدا در یهودیت»، ترجمه رئوف نصرتیان، *هفت آسمان*، ش ۶۰ ص ۸۸-۶۹.
- جوویور، مری، ۱۳۹۳، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، چ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حسینی قلعه بهمین، سیداکبر، ۱۳۹۰، «تنخ، یکتاپرست یا یگانه پرست؟»، *معرفت ادیان*، ش ۴، ص ۷۰-۵۱.
- _____، ۱۳۹۶، *الهیات تطبیقی: حقیقت غایی در ادیان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خواص، امیر، ۱۳۹۲، *الوهیت در مسیحیت: بررسی تحلیلی و انتقادی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۹۰، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، چ چهاردهم، قم، مؤسسه امام صادق.
- سعیدی مهر، محمد، ۱۳۹۰، *آموزش کلام اسلامی*، چ نهم، قم، کتاب طه.
- طاهری، محمدحسین، ۱۳۹۰، *یهودیت*، قم، المصطفی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵، *آموزش عقاید*، چ نوزدهم، تهران، بین الملل.
- _____، ۱۳۹۰، *آموزش فلسفه*، (مجموعه مشکات)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *خدائشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)*، تحقیق و بازنگری امیررضا اشرفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مک گراث، آلیستر، ۱۳۹۲، *درس نامه الهیات مسیحی*، ترجمه محمدرضا بیات و دیگران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- میشل، توماس، ۱۳۸۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۶ق، *المنطق*، تعلیق غلامرضا فیاضی، تحقیق رحمت الله رحمتی، چ چهارم، قم، اسلامی.
- منتظری مقدم، محمود، ۱۳۸۰، *منطق*، قم، حوزه علمیه قم.
- نیکدل، محمدجواد، ۱۳۹۱، *بررسی تطبیقی اندیشه ملکوت خدا در ادیان ابراهیمی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- یوسفیان، حسن، ۱۳۸۹، *کلام جدید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و سمت.